

کندوکاوی ساختاری در مساله حق بر شهر

وحید حائری^۱

چکیده

امروزه شکل جدید ساختارهای مدیریت شهری، به منظور دستیابی به توسعه‌ای پایدار، راهی جز قبول ساختارهای اجتماعی و مشارکت جامعه مدنی پیش روی ندارند. از این‌روی می‌توان از مکالمه مشارکت شهروندی و "حق بر شهر" به عنوان بارزترین گفتمان قرن حاضر یاد کرد و بی‌تردید گفتمان "حق بر شهر" بیش از هر چیز می‌تواند تلاش‌ها و فعالیت‌های دو تن از اندیشمندان معاصر حوزه اجتماعی و شهری، "هانری لُه‌فور" و "دیوید هاروی" است. با توجه به ترجمه و استقبال اخیر از آثار این دو، و رونق یافتن گفتمان "حق بر شهر" در حوزه تخصصی شهری ایران این سؤال مطرح می‌گردد که نسبت بن‌مایه‌ها و ساختارهای تولید این مفاهیم با شهر و جامعه شهری ایران، چگونه قابل بررسی و مقایسه است.

بر همین اساس شاید بتوان از بازخوانی مفاهیم بنیادین موضوع "حق بر شهر" و بازبینی شرایط اجتماعی جامعه ایران، به عنوان یکی از راه‌های حصول به هدف انطباق نظریات "حق بر شهر"، و اولین گام تحقق عملی آن، در راه دستیابی به جامعه‌ای پویا، مشارکتی و خلاق برای شهری پایدار، نام برد. لذا ساختار این نوشتار بر اساس اولاً: تدقیق و مشهود کردن مفهوم حق در دیباچه تاریخ سرزمینی ایران و مقایسه آن با ریشه‌های بازتولید آن در آرای متفکرین نام برده، ثانیاً: به مقایسه ساختارهای متفاوت شکل‌گیری مفهوم شهر در دو حوزه مذکور، و ثالثاً: بازبینی نمودهای بازنمایی مفاهیمی چون جامعه مدنی، فرهنگ و زندگی روزمره به عنوان بستر اعتبار و مطالبه "حق بر شهر" بنا گشته است تا از این دریچه مدخلی مکانی-زمانی بر تعمیم گفتمان مفاهیم برخاسته از بستری عمدتاً اروپایی - پاریسی - مارکسیستی آن باشد.

واژه‌های کلیدی

حق، ساختار، شهر، جامعه، فرهنگ، زندگی روزمره

- Kofman, Eleonore and Elizabeth Lebas. 1996. "Lost in Transposition—Time, Space and the City." Pp. 3–60 in Henri Lefebvre, Writings on Cities, edited and translated by Eleonore Kofman and Elizabeth Lebas. Oxford, UK: Blackwell.
- Liao, Chin-Hsien, Chang Hsueh-Sheng, Ko-Wan Tsou (2009) "Explore the spatial equity of urban public facility allocation based on sustainable development", Real Corp, (<http://www.corp.at/>).
- Lefebvre, Henri. 1965. La proclamation de la commune [The cry of the commune]. Paris: Gallimard.
- Lefebvre, Henri. 1968. Le droit à la ville [The right to the city]. Paris: Anthropos.
- Lefebvre, Henri. 1970. La revolution urbaine [The urban revolution]. Paris: Gallimard.
- Lefebvre, Henri. 1974. La production de l'espace [The production of space]. Paris: Anthropos.
- Lefebvre, Henri. [1972] 2000, Espace ET politique: le droit à la ville [Space and politics: the right to the city]. Paris: Editions Economica.
- Lefebvre, Henri. 2003. The Urban Revolution, Translated by Robert Bononno. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Martinez, J. (2009) "The use of GIS and Indicators to Monitor Intra-Urban Inequalities: A Case Study in Rosario", Argentina, Habitat International, Vol. 33, No. 1, Pp. 387- 396.
- Mayer, D. (2009) "Distributive Justice", Encyclopedia of Social Psychology, SAGE.
- Merrifield, Andy. 2006. Henri Lefebvre: A Critical Introduction. New York: Routledge.
- Mitchell, Don. 2003. The right to the city: Social Justice and the Fight for Public Space. New York: Guilford.
- Prange, Julia (2009) "Spatial Justice: A new frontier in planning for just, sustainable communities", Tufts University.
- Purcell, Mark. 2002. "Excavating Lefebvre: The right to the city and the Urban Politics of the Inhabitant." *GeoJournal* 58:99–108.
- Smith, Neil. 2003. "Foreword." Pp. vii–xxiii in Henri Lefebvre, *The Urban Revolution*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Soja, Edward (2006) "The city and spatial justice, justice spatial/spatial justice", www.jssj.org.
- Steaheli, Lynn and Lorraine Dowler, eds. 2002, Social Transformation, Citizenship, and the right to the city, Special issue. *GeoJournal* 58(2/3).
- Talen, Emily and L. Anselin (1998) "Assessing Spatial Equity: An Evaluation of Measures of Accessibility to Public Playgrounds", *Environment and Planning A*, Vol. 30, No. 1, pp: 595-613.
- Tsou, Ko-Wan, Yu-Ting Hung, and Yao-Lin Chang (2005) "An accessibility-based integrated measure of relative spatial equity in urban public facilities", *Cities*, Vol1 22 No. 6, and pp: 424–435.

^۱ کارشناس ارشد طراحی شهری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، Vahid_Haeri@yahoo.com

مقدمه

جهانی شدن گفتمان "حق بر شهر"^۱ در سپهر هزاره جدید، نویدبخش توفیق رویکردهای مشارکتی و به رسمیت شناختن نقش شهروندان و گروه‌های سازنده، یا سهیم در حوزه‌های شهری بوده و مهر تأییدی بر اهمیت دو مفهوم زندگی روزمره^۲ و جامعه مدنی^۳ در تثبیت سازوکار پایدار نظام‌های شهری، سیاسی و اقتصادی، در واحدهای زیستی است.به یقین باید بیان داشت که مطرح شدن پیشنهاد تدوین منشوری مشترک درباره "حق بر شهر" و پیشنهاد ورود مصادیق این حق به عنوان یکی از اجزای بیانیه حقوق بشر، به عنوان یک حق اساسی در قانون اساسی کشورهای عضو سازمان ملل، و متعهد به اجرای این بیانیه، در سال ۲۰۰۴ توسط دو نهاد یونسکو^۴ و هیئات^۵، گواهی بر این مدعا خواهد بود. به قطع بایستی نشر جهانی این گفتمان را وام دار دو اندیشمند مطرح حوزه مطالعات شهری و اجتماعی معاصر، هانری لُهِفُور^۶ و دیوید هاروی^۷دانست. تلاش‌های این دو نه تنها پرچم دار شروع جنبشی اجتماعی و سیاسی در خصوص احقاق حقوق مکتسبه شهروندان از شهر بود، یکی از تأثیر گذار ترین فعالیت‌های حوزه شهری در زندگی اجتماعی و روزمره نیز به حساب می‌آید که از این حیث واجد اهمیت و مثال زدنی است، چرا که لُهِفُور به عنوان نظریه‌پردازی که درعرصه ی نظری گشایش‌های اساسی به وجود آورده و برحوزه‌های مختلف شهری، اقتصاد سیاسی، جامعه‌شناسی و حتی نقد ادبی و فلسفه تأثیر گذاشته، همان‌طور که خود می‌خواست توانست کلام و نظریه‌پردازی خود را به یک پراکسیس^۸ اجتماعی مبدل سازد.

لزوم بازخوانی مجدد مفاهیم "حق بر شهر"، به عنوان اولین گام تسری جنبه‌های کاربردی آن در حوزه‌های مکانی – محلی منفصل از خاستگاه نظری طرح چنین مفهومی، از آن حیث واجد اهمیت است که ماهیت این مفاهیم در نظام‌های ساختاری و فرهنگی متنوع، متفاوت بوده، و نه تنها شرایط ایجاب حق در این حوزه‌ها، بلکه تلقی استحقاق و ذات مطالبه آن نیز دارای تفاوت‌های بنیادین نسبت به زمینه تولد این نظریات است. لُهِفُور، به عنوان پیشگام طرح موضوع "حق بر شهر"، خود از خلال یک پیش زمینه متکثر، و وابسته به ساختارهای متنوع اندیشه، به این بحث نگریسته است. شگفتی کار وی در این جاست که با ترکیبی از مباحث ساختاری اجتماعی – با این که وی ضد ساختارگرایان^۹ است- مباحث حوزه اندیشه‌های مارکسی^{۱۰} – با این که وی از حلقه مارکسیست‌ها ترد شده است- و دیگر رویکردها و مباحث مرتبط، و با نگرشی نسبتاً جامع، مبتنی بر زمینه‌های فرهنگی و ساختاری معطوف به زمان و مکان تکاملش، و از خلال یک نگاه پروپلماتیک به موضوع، بر اساس این حوزه‌ها به این مهم دست یافته است. لُهِفُور، با ترکیب اندیشه هگل^{۱۱} (زبان، مفهوم)، مارکس^{۱۲} (عمل اجتماعیِ مادی) و نیچه^{۱۳} (خلاقیت، هنر)؛ و ابداع "سه گانه جدلی"^{۱۴} خود، وجوه تاریخی و جغرافیائی (زمانمندی و مکان‌مندی) حیات فردی و اجتماعی انسان را پیوند می‌زند و ثابت می‌کند که «فضا تولیدی اجتماعی است».

- 1- the right to the city
- 2- Everyday life
- 3- Civil Society
- 4- UNESCO
- 5- HABITAT
- 6- Henri Lefebvre
- 7- David Harvey
- 8- Praxis
- 9- Structuralism
- 10- Marxism
- 11- Georg Wilhelm Friedrich Hegel
- 12- Karl Marx
- 13- Friedrich Wilhelm Nietzsche
- 14- trialectics

نظریه لُهِفُور با حضور دادن اندیشه نیچه و هایدگر^۱ در مارکسیسم و بهره گیری از نظرات گرامشی^۲ شکل می‌گیرد، همین همنشینی تکثرها در حوزه مطالعات شهری او را شایسته عنوان فیلسوف شهر ساخته است. شاید ریشه توفیق فعالیت‌های لُهِفُور و هاروی را نیز باید در تبدیل نمودن یک مساله چالش برانگیز حوزه شهری و اجتماعی، به گفتمانی جهانی در همین نگاه جامع جستجو نمود.

با این حال، بسط این گفتمان در ساختارهای مختلف شهری و اجتماعی، متفاوت نسبت به نظام پنداری لُهِفُور و هاروی، همچنان با چالش‌های عدیده‌ای روبه روست، و به همین روی دستیابی به یک تصویر ضمنی از ساختارهای فرهنگی و اعتقادی جوامع دخیل در ساخت، ادامه حیات و گسترش شهرها، به منظور تحقق گفتمانی نظری و عملی از حق بر شهر لازم به نظر می‌رسد. در واقع باید این نکته را که لُهِفُور و هاروی پرورش یافته یک مکتب پارسی (پاریس میانه قرن بیستم) و برخواسته از اوج شیوع ایده‌های مارکسی هستند را مد نظر قرار داد. همچنین شهر از نظرگاه جامعه اروپایی قرن بیستم، میراث انقلاب‌های شهری و سیاسی، و حال بستر زندگی نظام‌های اقتصادی مبتنی بر سرمایه پس از جنگ هستند. این شهرها دوره‌های گزار انسان از جامعه مذهبی قرون وسطا و تحول رنسانس را پشت سر گذاشته، و با تأثیرات دوران صنعتی و مدرن دست و پنجه نرم می‌کنند. این عصر برای اندیشمندان اروپا، دوران نشت آگاهی و دانش از جامعه روشنفکران به زندگی روزمره، به منظور پایه ریزی تحولات بنیادین و انقلابی از دل جامعه مدنی، به عنوان سکان قدرت اجتماعی و سیاسی شهرهای اروپایی است. بر این مبنا مفهوم "حق بر شهر" نه یک حق فردی که یک حق جمعی معطوف به مؤلفه‌های یک مکان معین است، و مفهوم شهر به عنوان یک پدیده مبتنی بر وجوه اجتماعی و کالبدی، شاخص‌ترین بستر بروز و ظهور مشروعیت این حق به شمار می‌آید. نکته قابل تأمل و بنیادین در خصوص تحقق مفهوم "حق بر شهر"، بازشناسی مؤلفه‌های اصلی این مفهوم، در نظام‌های ساختاری و فرهنگی معطوف به مکان‌هایی است که ادعای صیانت و احقاق این خواسته اجتماعی در آن‌ها وجود دارد.

۱- مساله ساختار مفهوم حق و حق بر شهر

مساله تفاوت ساختارهای معنایی در مورد حق بر شهر نه تنها در ارتباط با مفهوم شهر و نظام‌های معنایی ساخت آن، که در خصوص مفهوم و تلقی از مفهوم حق و وجوه ایجاب و مطالبه آن نیز صدق می‌کند، چرا که تلقی و مطالبه آن در یک نظام اجتماعی سنت زدایی شده – دوران مدرن- و تحت ارجاع ایدئولوژی‌های اجتماعی و مارکسی به قطع متفاوت از حوزه ای سرزمینی، در حال گزار و دارای ساختارهای اعتقادی، فرهنگی و قومی متفاوت از جامعه شهری و روشنفکری اروپای عصر معاصر است.

لذا لازم بودن سطحی از بازخوانی مفاهیم در بررسی مساله حق بر شهر، در مورد جامعه و شهرهای ایران به عنوان اولین گام در راه دستیابی به ضمانتی نظری و عملی از تحقق اهداف آن، بیش از پیش به چشم می‌خورد. در همین راستا این نوشتار بر آن است تا با نگاهی کوتاه و اجمالی به ساختارهای تولید دو مفهوم اصلی "حق بر شهر"، مدخلی به منظور بسط این مکالمه در نظام شهری ایران باز نماید. این بحث از آن حیث آغازین و اجمالی است، که تنها به بخشی اندک و نسبتاً عمومی‌تر دو مفهوم "حق" و "شهر" در نظام ساختاری عمومی شهرهای ایران پرداخته، و تنها فتح بابی به‌منظور مذاقه هر چه بیشتر در مورد این مفاهیم، و عیان ساختن نسبتش با جامعه ایران و روشن ساختن وجوه تمایز آن با ساختارهای شکل‌گیری و تولید نظریات و نظریه‌پردازان آن‌ها است. در این راه ابتدا در تشریح مفهوم "حق"، به ریشه‌های کلامی، فقهی و فلسفی آن در نظام اندیشه‌ای حوزه سرزمینی ایران پرداخته خواهد شد. این نظام معنایی در ارتباط مستقیم با ساختارهای مذهبی، قومی و فرهنگی خواهد بود

- 1- Martin Heidegger
- 2- Antonio Gramsci

که قرن‌ها از دل نخستین نهاد اجتماعی، آموزشی و ادراکی جامعه ایران یعنی نهاد خانواده، تا پرنفوذترین مراکز آموزشی و حتی نظام‌های سیاسی و اقتصادی خرد و کلان آن را تحت تأثیر قرار داده و خود را به عنوان یکی از ارکان اصلی هر مکالمه فلسفی و اخلاقی و در هر سطحی مطرح می‌سازد.

اما این پندار بدون توجه به ساختارهای شکل‌گیری شهر و رابطه ساختارهای فرهنگی و اعتقادی، در کنار جایگاه جامعه مدنی در ساخت، ادامه حیات و گسترش شهرها، کافی نبوده و این دو مفهوم – حق و شهر– در یک رابطه دیالکتیک با هم و با نظام‌های ساختاری حکمروایی و مذهبی – اعتقادی، موفق به ارائه تصویری از مراتب وجوب و مطالبه حق، و متعاقباً ساختار وجوب و مطالبه حق بر شهر می‌شوند. دستیابی به همین طرح‌واره ذهنی از مفهوم شهر و مفهوم حق در کنار شرایط انفعالی جامعه مدنی و زندگی روزمره، می‌تواند مبین تفاوت‌های ساختاری مفهوم حق بر شهر لَه‌فور و هاروی با ساختارهای اجتماعی و شهری حوزه سرزمینی ایران بوده و در عین حال نقطه آغازینی برای مطابقت این مفاهیم به منظور تحقق اهداف حق بر شهر گردد.

۲- مفهوم‌شناسی حق

در ابتدا باید چنین گفت که مفهوم «حق»^۱ از مهم‌ترین مسائل حوزه اخلاق، حقوق و سیاست، و امروزه مسائل مربوط به شهر و شهروندی است. در این زمینه، بایستی به مباحث مختلفی از جمله معنا و ماهیت حق، انواع حق، منشأ حق، ساختار وجوب و حدود و شرایط آن اشاره نمود. در این میان، بحث از معنای حق، به خصوص در نقد و بررسی آرای اندیشمندان، و به طور اخص در حوزه‌های فقهی، حقوقی، اجتماعی، سیاسی و شهری، یکی از مباحث مهم و راه‌گشا در امر تعمیم و بهره‌جستن از نظریات مطروحه در هر یک از حوزه‌های مذکور است. تبیین دقیق معنای «حق» در نگاه اندیشمندان حوزه‌های مختلف، به خصوص در دانش‌های حقوق و سیاست، زمینه مناسبی را برای طرح درست و عالمانه مباحث مهم نظام‌های سیاسی و حقوقی در حوزه‌های شهری فراهم می‌آورد. همان‌گونه که سخن رفت، مفهوم حق در حوزه سرزمینی ایران به شدت تحت‌تأثیر آموزه‌های دینی و مذهبی، و فلسفه‌ی منشعب از آن است، لذا در بررسی مفهوم حق بایستی به منابع متنوع علوم فقهی، اخلاقی و فلسفه‌ی دینی، و به منظور غنای بحث، مباحث عمومی سیاسی و حقوقی معطوف به آن مراجعه نمود.

۲- ۱. اصطلاح حق از نظرگاه‌های رایج در حوزه سرزمینی ایران

بنیان‌های فلسفی مفهوم حق را از نظرگاه لَه‌فور و هاروی باید در فلسفه اروپایی و عمدتاً هگل به عنوان یکی از تأثیرگذارترین اندیشمندان نزد این دو جستجو نمود. از نظر هگل مفهوم حق در یک ساختار ارتباطی و اجتماعی معناپذیر است، نزد وی منافع فردی در جامعه معنا پیدا می‌کند. منافع شخصی فقط از طریق معناهای مشترک مشروعیت می‌یابند. چون هر حقی در عین حال ادعایی نسبت به جامعه است، حقوق فقط در شبکه‌ای از تعهدهای دوسویه معنا پیدا می‌کند. براساس این تعهدها، افراد به حقوق یکدیگر احترام می‌گذارند. (سبزه‌ای، ۱۳۸۶، ۹۸)

در فلسفه حوزه سرزمینی ایران و عمدتاً فلسفه اسلامی که یکی از مهم‌ترین مرجع‌های بررسی مفهوم حق برای جامعه ایران و نظام شهری ساخته شده توسط آن به حساب می‌آید، یکی از معانی حق «اختصاص» است؛ اختصاصی که به طور اجمال، قبل از تشکیل جامعه هم وجود داشته است و پس از تشکیل آن، به شکل‌های گوناگون و متنوعی ظاهر می‌شود. بدین معنی که از اختصاص اجمالی مذکور، آنچه که به مال مربوط می‌شود، ملک، و آنچه که مربوط به غیرمال است، «حق» نامیده می‌شود. در این دیدگاه، مسئله اختصاص و مالکیت،

امری فطری برای هر جاندار با شعور دانسته شده است. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۸، ۸۳)

حوزه حقوق از حوزه‌هایی است که فراوان به بحث حق پرداخته است، گرچه بسط و گسترش این حوزه بیشتر

معطوف به دهه‌های اخیر است، به طور کلی در این حوزه حق عبارت است از اقتداری که قانون به افراد می‌دهد تا عملی را انجام دهند. آزادی، عمل، رکن اساسی حق در این تعریف می‌باشد؛ یعنی آدمیان در انجام یا عدم انجام آن عمل آزادند. (امامی، ۱۳۹۰، ۱۲۵) به تعبیر دیگر، حق امری اعتباری است که پشتوانه قانونی دارد. ثمره آن حفظ نظم جامعه است. از این‌رو، طبق این دیدگاه، «حق» غیر از اعتبار شدن توسط اجتماع شأن دیگری ندارد.

"حق" در اصطلاحات فقهی اغلب به معنی «سلطنت» آمده است. همچنین است وقتی گفته می‌شود فرد «حق اختیار» دارد. مقصود سلطنتی است که صاحب حق بر فسخ معامله پیدا می‌کند. همچنین در مورد اصطلاحاتی چون «حق شفعه»، «حق ارث»، و مانند آن، مراد سلطنتی است که صاحب حق به سبب شراکت یا وراثت، و امثال آن به دست می‌آورد. بنابراین، می‌توان گفت: وقتی فقهاء در ابواب مختلف فقهی از «حق» سخن می‌گویند، حق به معنای «سلطنت» است.

یکی از اصلی‌ترین مراجع فلسفی مفهوم حق در اندیشه‌های غرب را تا پیش از دوران مدرن بایستی مانند دیگر مکاتب، در اندیشه‌های مذهبی و اخلاقی آن جستجو نمود، همین تشابه در ارجاع به امر دینی و الهی را می‌توان یکی از وجوه نزدیکی مفاهیم منشعب از آن‌ها در اندیشه‌های معطوف به غرب مسیحی و حوزه سرزمینی ایران دانست. ویلیام اُکامی^۱ یکی از نخستین فیلسوفانی است که درباره «حق اخلاقی» توضیحاتی ارائه داده است. وی، حق اخلاقی را به عنوان قدرت عمل بر طبق قانون طبیعی می‌داند. (ولمن، ۱۳۸۰، ۱۶۱)

در حوزه علوم سیاسی حق به معنی قدرت یا امتیازی است که فرد یا افرادی (جمعی) سزاوار برخورداری از آن باشد. مانند حق حیات. به ویژه اینکه آن قدرت یا امتیاز به موجب قانون (حق قانونی) یا عرف مقرر شده باشد. روشن است که افراد هر اجتماع، با یکدیگر مناسبات و روابطی دارند. از رهگذر این مناسبات، یک مجموعه امتیازات و اختیارات، شامل اختیارات مدنی، اجتماعی، سیاسی و همه مزایا و سلطه‌هایی نشأت گرفته از قانون، به دست می‌آورند که مجموعه آن را «حقوق» می‌نامند. (آقابخشی، ۱۳۸۹، ۵۱۱)

۳- ساختارشناسی اجتماعی مفهوم حق

همان‌گونه که بیان گشت، مفهوم حق را می‌توان در حوزه‌های گوناگون دنبال نمود. اما آنچه که در خصوص مرجع مطالبه "حق بر شهر" در یک ساختار اجتماعی تعیین‌کننده است، تلقی عمومی از مفهوم "حق" در آن ساختار و ارتباط آن با دیگر ساختارهای رفتاری و فرهنگی مختص آن جامعه است. در برقراری گفتمان حق بر شهر نیز بایستی وجود چنین اختلافی را در ساختارهای معنایی ایجاد حق به رسمیت شناخت و در تبدیل گفتمانی جهانی به گفتمانی محلی بدان توجه نمود.

در واقع مفهوم "حق" متبادر در موضوع "حق بر شهر" به طور اخص، نشأت گرفته از رویکردهای فلسفی هگلی، مارکسی و نظرات گرامشی و دیگران بوده، و بر اساس قبول شهری با ساختار اجتماعی و سیاسی اروپای قرن بیستم بنا شده است. شهری که رابطه شهر و ساختار حیات شهری آن با ساختار حکمروایی آن در ارتباطی لازم و ملزوم تجلی می‌کند. این در حالی است که مذاقه در مفهوم "حق" در حوزه سرزمینی ایران، معید دو نکته است، اول آنکه مفهوم حق در یک نظام اعتقادی و مذهبی چهارچوب پذیر گشته و حتی در روابط سیاسی و اقتصادی نیز خودنمایی می‌کند، و دوم آنکه رابطه‌ی موجود میان ساختارحکمروایی و حیات شهری با شهروندان، لاقبل تا پیش از قرن اخیر، دارای رابطه‌ی ای لازم و ملزوم نبوده و بیش از آن که حیات یک شهر معطوف به جامعه شهری آن باشد تحت‌تأثیر نظام قدرت سیاسی بوده است و ساختار ارباب و رعیتی بر این فاصله دامن می‌زده است. از همین روی تبیین مفهوم حق بر شهر و یا اساساً حق، در چنین شرایطی فاقد مرجعی مشروع به نظر می‌رسیده

است. حال باید دید طرح گفتمان "حق بر شهر" در جامعه شهری ایران با چنین زمینه تاریخی و فرهنگی در حوزه سرزمینیش، تا چه میزان و تا چه سطحی امکان تجلی خواهد داشت.

۴- گفتمان "حق بر شهر" از منظر لُهِفُور – هاروی

مفاهیم "حق بر شهر" نخستین بار متعاقب رویدادهای می ۱۹۶۸ از سوی هانری لُهِفُور، متفکر تاثیرگذار فرانسوی، طرح شد و رفته رفته مقبولیت و پذیرشی جهانی یافت. هاروی یکی از متفکران پرکار در این عرصه بوده و به شرح و بسط ایده "حق بر شهر" کمک شایانی نموده است، وی منظور از حق بر شهر را این‌گونه شرح می‌دهد که: "هر انسانی نسبت به فضایی که در آن زندگی می‌کند، حقی دارد. لذا ساکنان شهرها بر شهری که در آن زندگی می‌کنند حقی دارند که حق مزبور «حق بر شهر» نامیده می‌شود. این حق بر شهر حقی غیرقابلِ چون و چرا و مناقشه ناپذیر است و نه تنها به مبنایی برای لزوم برخورداری اقشار مختلف شهری از خدمات مختلف بدل می‌شود بلکه زمینه را برای مشارکت اقشار مزبور در تعیین سرنوشت شهر فراهم می‌آورد." بر این اساس مهم‌ترین مجرا و میانجی تحقق "حق بر شهر"، عبارت است از مداخله ساکنان شهر در رقم زدن آینده شهر و به بیانی دیگر، نوعی حق تعیین سرنوشت شهری. این اندیشه‌ها در مقاله مشهور دیوید هاروی با عنوان "حق بر شهر" طرح و مورد گفتمان قرار گرفته است. از نظر دیوید هاروی خواستِ جنبش‌های شهری و پیراشهریِ حال حاضر جهان چیزی نمی‌تواند باشد جز خواست کنترل دموکراتیک بیشتر بر تولید و استفاده از مازاد (هاروی، ۱۳۹۱، ۴۰)

مفهوم مهم دیگری که توسط متفکر و مبدع اصلی مفهوم "حق بر شهر"، لُهِفُور، در خصوص حق بر شهر و ارتباط آن با زندگی روزمره مطرح گردید مساله "فضا" بود. لوفُور در مورد ارتباط فضا با زندگی روزمره و تحقق آرمان حق بر شهر سه سطح اجتماعی- تاریخی تعریف می‌کند: سطح جهانی یا گلوبال^۲؛ سطح شهری که به آن سطح مختلط می‌گویند و سطح زندگی روزمره که آن را سطح خصوصی می‌نامند. زندگی روزمره جایی است که هم انقلاب و تغییر و تحول باید در آن سطح واقع شود و هم باید خودش متحول شود؛ به نظر وی نباید منتظر تحول ماند، چنین بینشی جبر گرایی اقتصادی است. انقلاب و تحول فرهنگی ارزشمند و لازم است، در واقع هم انقلاب لازم است و هم تحول تدریجی ومستم در زندگی روزمره. تحول موقعی به وقوع می‌پیوندد که تعاملی میان زندگی روزمره و تاریخ اتفاق افتد. یعنی امر روزمره خود را تا سطح تاریخ ارتقا می‌دهد. (ر،ک، لُهِفُور، ۱۳۸۹). این نقطه تحول در سطح جامعه و در بستر زندگی روزمره است که پایه و اساس وجوب احقاق حق از طرف نظام حکمروایی و مدیریتی و وجوب مطالبه حق از طرف شهروندان را امکان‌پذیر می‌سازد. از این روی گفتمان لُهِفُور و هاروی به سطحی از مؤلفه‌های مفهوم حق بر شهر دست می‌یابند که چکیده ای از مؤلفه‌های بنیادین آن را می‌توان این‌گونه استخراج نمود:

۱- مشارکت شهروندان در فرایند برنامه‌ریزی

۲- طراحی و مدیریت شهری تضمین دسترسی شهروندان به برنامه‌ریزی طراحی و مدیریت شهری

۳- هدایت متوازن و برابری طلبانه‌ی کاربری زمین برای دسترسی همگانی به مسکن و کار فعالیت و بهداشت و

آموزش؛ حمل‌ونقل عمومی و فضای عمومی، اوقات فراغت و زندگی طولانی

۴- تضمین دسترسی شهروندان کم درآمد به مسکن مناسب و ساماندهی اسکان غیررسمی

۵- تضمین دسترسی به استفاده‌ی مشترک شهروندان از فضاهای عمومی با اختصاص پهنه‌های ویژه برای امور اجتماعی در شهر.

در آنچه در مورد گفتمان لُهِفُور و هاروی بیان شد به روشنی می‌توان ریشه‌های مارکسی نظرات ابن دو متفکر را بازشناسی نمود، به علاوه به وضوح از خلال این گفتمان تصویر جامعه مدرن اروپای میانه قرن بیستم، و ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن به چشم می‌خورد. حال بایستی به تشریح مناسبات این گفتمان با ساختار فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شهرهای حوزه سرزمینی ایران پرداخت تا تجلی‌گاه مفهوم حق بر شهر را برای جامعه شهری ایران پیدا نمود. در این راستا به پیوندهای معنایی با بن مایه‌های تلقی از حق در این حوزه نگاهی اجمالی گردید و در ادامه به تفاوت ساختارهای نظام شهری پرداخته خواهد شد.

۵- ساختار شکل‌گیری شهر و تعیین جایگاه حق بر شهر

۵-۱. مفهوم شهر

ارائه تعریف کامل، جامع و مانع از شهر که خصوصیات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی شهرها را در طول تاریخ در برگیرد، بسیار سخت و تقریباً امکان‌ناپذیر است. شهر به عنوان یک کل، حتی شهرهای بی شکل امروزی دارای کیفیتی نمادین هستند به همین‌گونه که هر عصر، محیط خود را شکل می‌دهد تا منعکس کننده هنجارهای اجتماعی آن عصر باشد. بدین معنا که شهرها بازتاب موقعیت جامعه و سطح فرهنگی دوره خاص خود هستند و در هر دوره زمانی مقتضیات عقیدتی همان دوره شهرها را شکل و نما می‌بخشد. در این معنا باید بر اهمیت وجودی یک اجتماع و روابط انسانی و اجتماعی میان آن‌ها اشاره نمود و شاید بتوان شهر را گستره‌ای مکانی به منظور تشکیل جامعه‌ای با روابطی مشخص و هدفمند نامید. اتکای این مفهوم از شهر بر مؤلفه‌ی جدا نشدنی از آن یعنی جامعه و روابط اجتماعی است.

همچنین می‌توان نمود این تعریف را به زبان لُهِفُوری چنین بیان داشت که: شهرمحل پیوستن زندگی روزمره (امر خصوصی) به امر جهانی است. به علاوه این تعریف راه را برای ورود مباحث جامعه شناسی و اقتصاد سیاسی هاروی نیز می‌گشاید و از همین منظر گام‌های تبیین مفهوم "حق بر شهر" برداشته می‌شود، لذا تاکید هاروی بر این است که:

فرآیند شهر جدای تمام چیزهای دیگر به خلق زیرساخت‌های فیزیکی مادی برای تولید گردش مبادله و مصرف دلالت دارد. بنا بر بر این، نقطه نخست تالاقی، شیوه ای است که محیط مصنوع تولید و به عنوان نظام منابع - مجموعه ای از ارزش‌های مصرف- در خدمت تولید ارزش و ارزش اضافی قرار می‌گیرد. (هاروی، ۱۳۸۷،۴۰)

با توجه به این که ساختارهای تولید مفهوم "حق بر شهر" مبتنی بر یک ساختار شهری اروپاییست، نگاهی به تفاوت این ساختارها با ساختار شهرهای حوزه سرزمینی ایران به منظور بسط گفتمان حق بر شهر، در جامعه ایران الزامی است.

۵-۲. ساختار عمومی شهر در اروپا

از قرن ۱۷ به بعد به دنبال پیشرفت و توسعه جوامع بشری نگرش سنتی ارسطویی^۱ از جامعه دیگر کاربرد نداشت و لذا در نظریه‌های جدید دولت و جامعه از یکدیگر جدا شدند. فلاسفه اجتماعی قرن ۱۷ تا ۱۹ مانند توماس هابز^۲، جان لاک^۳، چارلز منتسکیو^۴، ژان ژاک روسو^۵، الکسی دوتوکوویل^۶ و امانوئل کانت^۷ و همچنین اقتصاددانان سیاسی

- 1- Aristotle
- 2- Thomas Hobbes
- 3- John Locke
- 4- Baron Charles-Louis de Montesquieu
- 5- Jean-Jacques Rousseau
- 6- Maurice Clérel de Tocqueville
- 7- Immanuel Kant

کلاسیک به مانند آدام اسمیت^۱ و آدام فرگسن^۲ کوشیدند تا به کمک مفهوم جامعه مدنی ضرورت این جدایی را تبیین کنند. در کنار این دو رویکرد، نگرش دیالکتیکی جدیدی به جدایی جامعه از دولت نیز به دست گئورگ ویلهلم فدریش هگل، کارل مارکس و آنتونیو گرامشی مطرح گردید.

قرون وسطی از نظر شهر و شهرنشینی به دو بازه تقسیم می‌گردد. دوران اول دوران تسلط سازوکار فئودالی بر بیشتر سرزمین اروپا است. در این بازه مردم مجبور به کار در زمین‌های فئودال‌ها جهت امرار معاش خود هستند. در نتیجه شهر و شهرنشینی به حضيض رفته و غلبه با شیوة زندگی روستایی است. از حدود سال ۱۲۰۰ میلادی شهرها با عمل کرد غالب تجاری، شروع به شکل‌گیری می‌کنند و این دوران دوم شهرنشینی در قرون وسطی است. با شکل‌گیری هسته‌اولیه شهرها، «سرف»ها یا همان کارگران فئودال‌ها، به دنبال شرایط بهتر اقتصادی و اجتماعی که به کمک تجارت و صنایع کوچک وابسته به آن به دست آمده بود، شروع به مهاجرت می‌کنند. می‌توان گفت که در واقع شهرها در اعتراضی به سیستم فئودالی رشد و گسترش می‌یابند. شکل‌گیری حقوق مدنی مدون و دو ارگان شورای شهر و شهرداری جهت اداره شهر، در واقع پاسخی بود به نارضایتی‌های موجود در دوران فئودالی.

در شهرهای اروپایی به خاطر ماهیت تشکیل بورگ‌ها^۳، شهروندان عناصر و قدرت اصلی این مناطق بودند. گرچه محلات فقیرنشین و یا حومه‌نشین وجود داشتند اما به مرور به شهر وارد شده و حصارهای جدید شهر آن‌ها را در بر می‌گرفت برای مثال نورنبرگ^۴ با در مسیر تجاری قرار گرفتنش شروع به توسعه کرد، در این زمان سوبورگ^۵ های دیگری در جنوب و شرق که زمین‌های مسطح‌تری بودند شکل گرفت. در نیمه دوم سده‌ی چهاردهم باروی شهر برای در بر گرفتن این سوبورگ‌ها توسعه یافت (بنه ولو: ۱۵۹، ۱۳۶۹) همچنین توسعه شهر مهاجر نشین فلورانس^۶ که بسیار کوچک و کم اهمیت بود با پذیرش جمعیتی ده هزار نفری از شهروندانی که به فعالیت‌های شهری می‌پرداختند صورت پذیرفت. این شهرها نیازهای کشاورزی و دامی خود را از روستاها و یا از شهرها و حتی کشورهای- از طریق تجار- دیگر تأمین می‌کردند، و در واقع خودشان به مشاغل اداری و تجاری شهری مشغول بودند. همین ساختار جدید شهری را می‌توان نطفه درخواست و مطالبه حق توسط شهروندان از نظام‌های حاکم دانست.

در مورد شهرهای اروپایی بیشترین تفاوت میان شهر و روستا در دوران رنسانس^۷ به چشم می‌خورد. زمانی که شهرها دارای قدرت و ثروت فراوانی بوده و در برابر نظام فئودالی قرار می‌گیرند. در مرکز عالم قرار گرفتن انسان در این جنبش، آثاری را در شکل و ساختار شهر در پی دارد، در این دوره حصار شهرها و شکل هندسی‌شان به مقابله با محیط پیرامون پرداخته و خودنمایی می‌کند که منبعث از تحول در نظام فکری این دوران است. اومانیسیم به‌عنوان عامل اصلی شکل‌دهنده به شکل شهر رنسانسی، در مقابل خدامحوری کلیسای کاتولیک قد علم کرده و در لایه‌های مختلف زندگی انسان اروپایی تأثیر خود را می‌گذارد. اما نقطه عطف در مشروعیت بخشیدن به مطالبه حق در اروپا مربوط به تحولات دوران پساصنعتی و مدرن است، دورانی که دیگر هیچ پنداشتی مطلق نسیت و تعقل صرف جایی برای انحصار طلبی حکمرانان و اشراف نمی‌گذارد و نظام اجتماعی پی به ارزش جایگاه خود در ساخت و ادامه حیات شهرها می‌برد.

- 1- Adam Smith
- 2- Adam Ferguson
- 3- Burge
- 4- Nuremberg
- 5- souburg
- 6- Florence
- 7- Renaissance

۵-۳. ساختار عمومی شهر در سیطره مکانی ایران

ساختار شهرهای ایران به دلیل گستره باز شهرها و حوزه نفوذ گسترده شهرها مفهوم متفاوت با ساختار شهرهای اروپایی داشته است. نظام سیاسی و حکمروایی شهری نیز دارای تفاوت‌های بنیادین با شهرهای غربی است، بدین معنا که رابطه شهر با شهروندان و یا با توابع حوزه نفوذشان یا روستاها بر مبنای یک وحدت رویه کار بنا گشته بوده است و علاوه بر روستاها شهرها نیز همواره کارهای کشاورزی و دامداری خود را نیز انجام می‌داده‌اند، پس حضور روستاییان چه به صورت روستاهای اطراف شهرها یا ربض و چه مهاجرت به این نواحی با انجام فعالیت و یا نوعی خود اشتغالی، حداقل در حیطه کشاورزی و دامداری همراه بوده است. در این نوع شهرها به بخش اصلی شهر که زندگی مردم و حکومتیان در آن رواج داشته شارستان یا شهرستان می‌گفتند. در هر شهری در آغاز مسجد جامع و بازار و برخی از بناهای حکومتی، در شهرستان طرح می‌شده است و در حومه شهر محل زراعت و مزارع و باغات و روستاها بوده است که به آن ربض می‌گفتند (سلطانزاده: ۱۲۴، ۱۳۶۲). این منطقه گاهی مانند شارستان دارای بارو و حصار بوده و گاهی نه تنها فاقد این حصار نبودند که حتی محدوده گسترششان نیز نامعلوم بوده است.

درواقع آنچه شهر اطلاق می‌شده با منطقه پیرامونی‌اش عجین بوده است. بر این اساس مفهوم شهر به معنای امروزی یا به معنی اروپایی آن نیست، بلکه قلمروی گسترده - به اندازه یک استان - بود که به دست یک خشتریاوی یا شهربان اداره می‌شد... حتی امروز نیز در قرن بیست و یکم مفهوم شهر ایرانی با منطقه پیرامونی‌اش مطرح می‌شود. منطقه ای که امروز به حوزه نفوذ معروف شده است، حتی امروز نیز آنچه که در ایران شهر می‌نامیم، بدون حوزه نفوذش برای ما قابل تصور نیست. جالب آنکه یکی از دلایل مهم این شرح خدمات تهیه طرح‌های جامع شهری (که پیش از این بر پایه الگوهای غربی، محدود به مرز یا محدوده شهر است) به طرح توسعه‌ی شهر و حوزه‌ی نفوذ آن (یعنی چیزی بیش از گستره‌ی درون باروی شهر) تغییر یافت نیز همین موضوع بوده است (پاکزاد: ۵۱۲، ۱۳۹۰) اما اگر معنای محدود امروزی شهر یعنی سکونتگاهی غیر کشاورزی را نیز در نظر بگیریم، مهم‌ترین ویژگی محوطه‌ی درون باروی این سکونتگاه، نقش نظامی- اداری آن‌ها بوده است. این مناطق به عنوان محل استقرار حکومت، وظیفه ایجاد امنیت و آبرسانی منطقه تحت سیطره‌ی خود را در قبال دریافت خراج بر عهده داشتند (پاکزاد: ۵۱۴، ۱۳۹۰).

در این مناطق محدوده شهری، کیفیت ابنیه به دلیل مطابقت با الگوی مسکن و مصالح مشترک و عمدتاً به دست افراد خبره یا روستاییانی که چه در روستا و چه در این مناطق خانه خود را می‌ساختند از مطلوبیت کیفی نسبی برخوردار بود. به علاوه از نظر شاعن اجتماعی این مناطق جزو حدود شهر بود و تفاوت فاحشی از نظر منظر اجتماعی بر آن حاکم نبود. این نوع نظام شهری همان طور که بیان گشت، بر خلاف آنچه در اروپا وجود داشت بر پایه وحدت کار شهر و روستا پدید آمده بود.

در خصوص ساختار ارتباط جامعه مدنی و نظام حاکمه نیز میان شهرهای مذکور و نمونه‌های اروپایی‌شان تفاوت عمده‌ای وجود داشته است که ریشه تلقی نظام اجتماعی ایران از «حق بر شهر» را حتی تا کنون شکل می‌دهد. در این دوران عمده رابطه با نظام سیاسی در حیطه حفظ امنیت به ازای باج و خراج بنا گشته بود و نظام حاکمه شهری عمدتاً وظیفه ای در خصوص تأمین خدمات بر عهده نداشت. هر چند فعالیت‌های عمرانی در برخی از دوره‌ها صورت می‌گرفت اما ریشه‌های آن غالباً بر مبنای یک قدرت نمایی سیاسی بود تا خدمت رسانی به ساکنان شهر. نکته قابل تأمل این که ساختار اجتماعی نیز به ندرت نقشی در خصوص ساخت شهر انجام می‌داد و توجه عمده نظامات اجتماعی در کارهای عمرانی نه معطوف به شهر که معطوف به حوزه‌های مکانی - محله - با خاستگاه‌های قومی و مذهبی خود می‌بود. همچنین خدمات شهری نه در قالب شهر که در

قالب محله‌ها و با صرف هزینه‌های عمومی منحصر به هر بخش انجام می‌پذیرفت. در واقع نظام اجتماعی در این شهرها نمودی خود انگیخته داشتند و خود را محق در مطالبه‌ای در خصوص شهر نمی‌دانستند، چرا که خود از این نظام بیشتر منتفع بودند - به واسطه مزیت اقتصادی- تا مؤثر و سازنده.^۱

بر همین مبنا، اساساً تا قرن اخیر و تا پیش از ورود نظامات جدید و تغییر در نظام حکومتی - از مشروطه به بعد- مفهومی از ایجاب مطالبه "حق بر شهر"، مطابق با مفهوم مورد نظر لُهِ فُور و هاروی در ایران به چشم نمی‌خورد، و در حال حاضر نیز باز تعریف آن برای جامعه مدنی ایران نیازمند تلاش در بازفهمی آن در جامعه، به دست متخصصین این حوزه است.

۶- بازخوانی گفتمان حق بر شهر در نظام شهری ایران

نهادینه شدن و به رسمیت شناخته شدن مفهوم «حق بر شهر» از طرف ارگان‌های مدیریتی تأثیرگذار در برنامه‌ها و طرح‌ها و سیاست‌های شهری مرتبط با جامعه مدنی ایران، نیازمند شناختی ساختارمند از فرهنگ و رفتار اجتماعی جامعه‌ای است که بر اساس ریشه‌های تاریخی مبتنی بر نظام اعتقادی و مذهبی بنا گشته است. لذا پیشنهاد بازخوانی تلقی از این مفهوم در نخستین گام، حول مفهوم حق در جامعه ایران است.

دستیابی به این وجه از مفهوم حق در حوزه شهری نیازمند مجزا نمودن حوزه‌های مفهوم حق و تطبیق و تدقیق آن با مضامین شهری است. با این که مفاهیم اخلاقی و فقهی "حق" از عمومیت بیشتری در جامعه ایران برخوردار است، باز تعریف وجوه حقوقی و سیاسی آن نیز در حوزه شهری نه تنها از شان این وجوه نمی‌کاهد، که تفکیک آن سبب ایجاد امکان گفتمان در خصوص حقوق معطوف به شهر، نظام مدیریت شهری و شهروندی در سطح جامعه مدنی و جنبه‌های ملموس زندگی روزمره می‌گردد.

مبنای این استعمال "حق بر شهر"، و عمومی شدن مطالبه آن، علاوه بر ایجاد زمینه‌های مشارکت شهروندی، بستر تحقق توسعه پایدار و شهروندگرا را نیز فراهم می‌سازد. در حقیقت نوع خاص توسعه شهری، و ساماندهی فضا- مکانی که بر این اساس در حال وقوع است، تجربه‌زیستی ما را شکل داده و موقعیت اجتماعی ما را- اعم از جنسیتی و طبقاتی - تحت تأثیر قرار می‌دهد. تراکم و توزیع فضا، بر اخلاق و مناسبات و تعاملات اجتماعی انسان‌ها نیز تأثیر می‌گذارد. اهمیت توجه به مساله حق در سازماندهی روابط اجتماعی و رابطه شهر و حوزه‌های پیرامونی آن، با جامعه مدنی و ساختار زندگی روزمره سازنده آن، از آن حیث دو چندان می‌گردد که بدانیم الگویی که ما از شهر مطلوبمان مد نظر داریم، به شکلی بلافصل با نوع روابط اجتماعی- اعم از جنسیتی و طبقاتی- ارتباط با طبیعت، شیوه زندگی و ارزش‌های زیباشناختی که خواستار آنیم در ارتباط است (هاروی، ۱۴، ۱۳۹۱).

۶- ۱. نگاهی کوتاه به تاریخ مساله حق در ساختار شهری و اجتماعی حوزه سرزمینی ایران

۶-۱-۱. مساله حق در شهر و شهرنشینی پیش از اسلام

۶-۱-۱-۱. دوره ماد

ساختار اجتماعی و حکومتی شهرهای حوزه سرزمینی ایران را می‌توان بر اساس وقایع و پدیده‌های تأثیرگذار در روند تاریخی این حوزه مکانی دسته‌بندی نمود. مفهوم نظام شهر- معبد و شهر- قدرت مادی را شاید بتوان از نخستین نمونه‌های انسجام نظام زیستی - مکانی و حکومتی- مذهبی، با طبقات و گروه‌های قومی و اجتماعی، در حوزه سرزمینی ایران به حساب آورد. سازماندهی نظام دودمانی و عشیره ای در این دوران، به همراه گردهم آمدن طبقات مختلف روستایی، ایلاتی و گروه جدید شهری با حفظ وحدت اجتماعی کار و تولید را می‌توان تأثیرگذارترین

۱- در این خصوص رجوع کنید به: به تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران به خصوص از دوره صفویه تا قاجاریه

مفهوم چه در شهرهای حوزه سرزمینی ایران، پیش و پس از اسلام به حساب آورد.

مفهوم دولت در شهر مادی به عنوان مفهومی جدید در حوزه سرزمینی ایلی و روستایی ایران، اقوام آریایی را به یکی از اولین اقوامی تبدیل می‌سازد که گزار از جوامع ساده روستایی و ایلی را به جامعه شهری در پیش می‌گیرند. شهر دوران مادی مفهومی جدید در برابر نظام عشیره‌ای حاکم بر جوامع روستایی و ایلی است.

جامعه شهرنشین در این دوران، جامعه‌ای با استقرار متراکم در یک نقطه با بهره‌برداری و تسلط بر محدوده‌ای وسیع از سرزمین‌های اطراف خود است. در این دوران شهر محل وحدت و نفاق سه جامعه ایلی، روستایی و شهری است و دولت ماد در ورای طبقات و اقوام با مفهومی هم آسمانی و هم زمینی همراه است. دولت هم مظهر آسمان و قوانین آن است و هم مظهر تنظیم و تنسیق ارتباطات و روابط زمینی، چنین دولتی نه بر تقسیم کار اجتماعی بین جوامع سه گانه تحت فرمان خود، بلکه بر وحدت اجتماعی کار بین آن‌ها تأکید دارد. (حبیبی، ۶، ۸۷)

در واقع مؤلفه‌های اصلی ساختاری شهرهای حوزه سرزمینی ایران، نه تنها سازنده‌ی شاکله اصلی شهر از دوران ماد تا حداقل دوران قاجار است، بلکه سازمان دهنده اصلی ساختار و روابط اجتماعی شهرها و تبیین مساله حق میان شهر (حکومت‌ها و دولت‌های حاکم بر شهر) و شهروندان است.

۶-۱-۱-۲. حکومت هخامنشیان

در دوره هخامنشیان، شار پارسی مسئول مستقیم امنیت منطقه تحت نفوذ خویش است، همان گونه که مسئول مالیات و در مواقع لزوم تأمین سرباز و نیروی نظامی منطقه خویش است. تعدد شهر - معبدها و شهر - قدرت‌ها و شهر - بازارها در حکومت هخامنشیان حکایت از توانمندشدن جامعه شهری و به سبب آن برنامه‌ریزی و طراحی شار پارسی است که حیطة تحقق و مطالبه حق در زمان هخامنشیان را نشان می‌دهد. چنین مفهومی هم علت و هم معلول یک سازمان اداری - مدیریتی و نظامی - سیاسی متمرکز و قاهر است، سازمانی که برای قاهر بودن به نوعی سلسله مراتب اجتماعی و طبقاتی نیاز دارد. جامعه دودمانی هخامنشی به سرعت جای خود را به جامعه دولت سالار می‌دهد و دولت با قرارگیری در رأس هرم قدرت، سازمان اجتماعی را بر اساس طبقات مشخص و فرادست و فرودست اجتماعی سامان می‌دهد.

۶-۱-۱-۳. حکومت سلوکیان و اشکانیان (شار پارتی)

سقوط هخامنشیان و روی کار آمدن دولت سلوکی، تقابل دو اندیشه و فلسفه شرق و غرب به حساب می‌آید. فلسفه سیاسی سلوکیان منبعث از اندیشه‌های مادی یونانی در برابر اندیشه فرهنگی و آسمانی پارسی قرار می‌گیرد. نظام اجتماعی کار و تولید بر اساس تقسیم اجتماعی کار صورت می‌پذیرد و روابط میان جامعه و دولت، طبقات اجتماعی با هم و با دولت بر مبنای قراردادهای اجتماعی شکل گرفته و قدرت دولت ناشی از اقتداری است که بر مبنای قراردادهای اجتماعی به آن تنفیذ شده است. ساخت و توسعه مسیرهای تجاری، احداث آب انبارها و کاروانسراها در بیابان‌ها، ساخت شهرهای جدید در جوار هسته‌های زیستی گذشته و روابط و وظایف متقابل جامعه و دولت در مشروعیت یافتن حکومت شهری، تنها برهه تاریخ شهرگرایی پیش از اسلام حوزه سرزمینی ایران به شمار می‌رود که دولت حاکمه حقوقی را برای شهروندان خود به واسطه یک رابطه دو سویه متصور گشته است.

در دوران اشکانیان، شار پارتی مرکز اصلی حیات سیاسی این دولت است. شهر مکان اصلی تصمیم‌گیری‌های دولت و مشورت ارکان دودمانی است. جمع‌بندی افکار عمومی در شهر در بسیاری موارد منجر به تصمیم‌گیری‌های مهم می‌شود. شهر می‌تواند در مورد سرنوشت شاه به منزله‌ی مظهر دولت نیز اتخاذ تصمیم کند. (حبیبی، ۸۷، ۲۲) حضور همیشگی نمایندگان جوامع ایلی و روستایی در شهر سبب در هم تنیدگی بیش از پیش این سه جامعه می‌گردد که وام دار نظام اداری دولت سلوکی است. از سوی دیگر با تغییر نظام تقسیم اجتماعی کار و تولید به نظام پیشین وحدت اجتماعی کار، شهر علاوه بر کار مبادله، تجارت و صنعتگری وارد امر کشاورزی و دامداری نیز

می‌شود تا مفهوم شار پارسی مجدداً در شار پارتی با سیطره‌ای گسترده بر حوزه‌ای ورای مرزهای شهر نمود یابد.

۶-۱-۱-۴. حکومت ساسانیان

ظهور دولت ساسانی با کمک دودمان‌های در ستیز با دولت اشکانی اولین حرکت جامعه شهری در رسیدن به قدرت به حساب می‌آید. نطفه اصلی دولت ساسانی در شهر شکل گرفته و نظریه‌پردازی اصلی آن در شهر صورت پذیرفته بود. به همین دلیل شهر پایه نهادهای اجتماعی-اقتصادی، فرهنگی-سیاسی و بازرگانی-اداری دولت ساسانی می‌گردد. دولت ساسانی با تسلط کامل بر تمام روابط مادی و معنوی جامعه موفق به ایجاد دگرگونی در روابط تولید و شیوه‌های مالکیت منابع تولید می‌گردد. همچنین با بازسازی نظام ساتراپی دوران هخامنشی عملاً اشرافیت دودمانی را از طبقات اجتماعی به کنار می‌گذارد. به علاوه با جای دادن سه جامعه ایلی، روستایی و شهری در طبقات منظم اجتماعی، دولت قاهر ساسانی به نوعی نظام کاستی دست می‌یابد و با جلوگیری از آمیختن طبقات باهم و ورود افراد از طبقات مختلف به طبقات دیگر زمینه را برای استقرار طبقات برتر در پشت باروهای شهر و طبقات فرودست در بیرون شهر را فراهم می‌کند. در این دوران مساله حق اساساً در ید نظام حاکمه و منحصر به سلسله شاهی و طبقات برتر بوده که از سوی دولت به آن‌ها تفیذ گشته است. در این دوران جامعه ایران دچار تبعیض طبقاتی شدید تحت لوای نظام حاکم می‌گردد و دولت با قشربندی جامعه وفاق عمومی در مشروعیت حکومت خویش را با وجود حمایت نهادهای مذهبی از دست می‌دهد و راه برای ورود نیروی ایدئولوژیک و مذهبی خارجی هموار می‌گردد.

۶-۱-۱-۵. جمع‌بندی مساله حق در شهر و شهرنشینی پیش از اسلام

همان گونه که اشاره شد روابط شهر و شهروندان در شهرهای پیش از اسلام تحت تأثیر نظام دودمانی و حکومتی دیوانی مبتنی بر وحدت کار اجتماعی بنا شده بود. حکومت در این شهرها به جز دوران سلوکیان که بر اساس انگاره‌های غربی هلنی - یونانی کار می‌کرد خود هم سودای روابط ناشی از مردم سالاری اشراف و هم روابط ناشی از اقتدار حکومت پارسی را در سر داشت، همواره وام دار یک نظام مذهبی و حق معطوف از آن به خاندان شاهی بود، لذا شاه، حاکم مطلق آسمان و زمین به حساب آمده و از همین روی انتساب به خاندان و دودمان شاهی برای جوامع حاضر در حوزه سرزمین‌های تحت سلطه‌شان ایجاد حق می‌کرده است. دیگر گروه‌های جامعه به شرط انتساب به طبقات فرادست امکان - یا حق - بهره مندی از خدمات و امکانات شهری را می‌یافتند. از همین روی تقسیمات کالبدی شهر این دوران را به روشنی می‌توان تحت تأثیر میزان مشمولیت حق اجتماعی، بهره‌مندی از امکانات یا حق بر شهر دانست، با این تفاوت که این حق تنها مختص طبقه فرادست بوده و طبقه فرودست پشت حصارها یا شار بیرونی به تناسب طبقه اجتماعیشان جای می‌گرفتند. شهر این دوران شامل "دژ یا کهن دژ" که محل استقرار خاندان شاهی و یا دولت منسوب به این خاندان بود، "شار میانی یا شارستان" محل طبقه اشراف دودمانی، روحانیون، مغان، سپهسالاران، اشراف دهقانی، بازرگانان و پیشه‌وران و ... بود و گروه‌های اجتماعی ساکن در شارستان به تناسب نوع دولت حاکمه جابه جا یا تغییر می‌کردند، چنان چه با روی کار آمدن ساسانیان طبقه اشراف دهقانی برتری اجتماعی یافت و یا روحانیون علاوه بر نفوذ در دستگاه شاهی صاحب قدرت و ثروت فراوان گشتند، و در آخر "شار بیرونی" که محل زندگی عوام و شکل‌گیری بازار و دیگر ارکان شهر بود. در تمام این دوران طبقه عوام از حقوقی چون تحصیل و یا بهره‌مندی از امکانات مختص طبقات فرادست محروم بوده لاکن دولت به اقتضای قدرت و نفوذ خود به منظور بر پا نگه داشتن شهرها - به عنوان مظهر قدرت نمایی امپراطوری- وظیفه تأمین خوراک و آب یا احداث راه‌ها و کاروانسراها و تأمین امنیت مسیرها و شهرها را بر عهده می‌گرفت و حتی در موارد عدیده خود در بازرگانی و تجارت نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌نمود. در ساختار شهرهای پیش از اسلام می‌توان به عواملی تعیین کننده در شکل‌گیری مفاهیم اجتماعی از حق و حق

بر شهر اشاره نمود که شکل دهنده ساختار اصلی نظام‌های شهری پس از آن، تا دوران معاصر، بوده‌اند. گرچه این مفاهیم دیر زمانی دچار تغییر می‌گشته‌اند اما شاکله اصلی ساختار ادراکی از مساله حق و ساختار اجتماعی شهر را تشکیل می‌داده‌اند. این موارد از این قرار اند:

- توسل دولت‌ها و حاکمان بر امری آسمانی تا مشروعیت زمینی که دست‌آویزی به منظور تسلط همه جانبه مادی و معنوی دولت‌ها بر جان و مال شهروندان، و از این روی اهرمی قدرتمند در مقابل مطالبه حق از سوی جامعه بوده است.
- نظام وحدت اجتماعی کار میان شهر، روستا و عشایر که مؤلفه‌ای ساختاری در شکل‌گیری تلقی شهروندی در نظام شهری ایران به شمار آمده و ایجاب کننده حق بر شهر یا حق شهر بر شهروندان است، در واقع این وحدت اجتماعی و رفع تمایز میان شهر و روستا سبب عدم وابستگی صرف شهرها و دولت‌ها به هر یک از جوامع مذکور بوده است، لذا رابطه ای برای ایجاد حق متقابل وجود ندارد.
- قدرت و نفوذ نظام دودمانی، قومی و مذهبی نسبت به تعلقات فردی در روابط اجتماعی و شهری، بدین معنا که شهروندان بیش از آن که متعلق به یک نظام شهری باشند متعلق به یک نظام اجتماعی، طبقاتی، مذهبی یا قومی فرا دست بوده‌اند و بیش از شهر نسبت به این نظام مستحق و یا موظف می‌باشند.

۶-۱-۲. مساله حق در شهر و شهرنشینی پس از ورود اسلام

۶-۱-۲-۱. قرون اولیه حکومت اسلامی در حوزه سرزمینی ایران

با ورود اسلام به حوزه سرزمینی ایران، شهرها دچار تغییرات ماهوی و نه ساختاری گشتند. اسلام که محل تولد و بالندگی خود را در شهر تجربه کرده بود، موفق به تسخیر شهر و جوامع غرق در اختلافات و تبعیضات طبقاتی، با شعار برابری و برادری گشت، با این حال بر خلاف آموزه‌ها و مبانی بنیادین آن در مورد آزادی و برابری در دوران متقدم حکومت اسلامی، در شهرهای قرون متأخر اسلامی، تبعیضات طبقاتی دولت ساسانی جای خود را به تبعیض نژادی، قومی و مذهبی امپراطوری اسلامی داد. ورود اسلام به حوزه سرزمینی ایران بیش از هر چیز مديون قیام جامعه ایلی نسبت به جامعه روستایی و شهری است که قرن‌ها بر این جامعه تسلط داشتند، به علاوه قیام شار بیرونی - ربض- نسبت به شارستان و کهن دژ یا به نوعی قیام بر علیه نظام کاستی ساسانی است. اما شهر متقدم اسلامی بر خلاف مفهوم شهر-قدرت ساسانی به عنوان حکومت قاهر مرکزی و شهر قرون وسطایی و نظام فتوَدالی اروپایی هم عصر خویش که از خاکستر شهرهای رومی سر برآورده بود واجد مفاهیم جدیدی به خصوص در مورد حق و زندگی شهری است.

شهر دوران اسلامی بر خلاف شهر دولت‌های یونانی و رمی و شهر قروم وسطایی نسبت به پیرامونش امتیازات خاصی برای شهرنشینان قائل نبوده و بر اساس جهان بینی و قوانین اسلامی فقط "امت" یعنی اجتماع مومنان، صرف نظر از مکان استقرارشان، که به این جهان بینی اعتقاد دارند و در راه آن جهاد می‌کنند، نسبت به دیگران دارای امتیازات خاص هستند. شهروند شهر دوران اسلامی چون روستایی و یا ایلاتی معتقد به جهان بینی اسلامی، فقط و فقط فرمانبردار احکام اسلامی، امام، خلیفه و یا نمایندگان آن‌ها هستند (حبیبی، ۸۷، ۴۰) بنابر این شهر دارای زندگی مستقل و خاص با قوانین و امتیازات متفاوت از ده و روستا نبوده و تفاوت آن تنها ناشی از جمعیت، استقرار دیوان‌ها و دیگر ویژگی‌های کالبدی شهر اسلامی است. در شهر اسلامی نقش مذهبی شهر بر نقش‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی آن به دلیل روابط بنیادین شکل‌گیری اولیه دولت اسلامی در شهر اولویت داشته و بر اساس قوانین شریعت سازمان می‌یابد. همچنین ساختار کالبدی شهر با خروج عناصر دیوانی و حکومتی از دژ یا کهن دژ شهرهای پیش از اسلام و عمومیت یافتن زندگی در شارستان تغییر یافته و شکل شهر با ورود و فضایی مرتبط

عناصر جدید کالبدی چون دارالخلافه، مسجد و بعدها دارالاماره و توسعه بازار از دروازه‌ها تا میدان شهر— که محل استقرار مسجد، دارالخلافه، محکمه و ... است— تغییر مشهودی پیدا می‌کند. شهر دوره اسلامی نسبت به شهرهای پیش از اسلام محل تحقق و به رسمیت شناخته شدن نه حق بر شهر که حقی فرا شهری و عمومی است که بنیان مفهومی را پایه‌گذاری می‌سازد که تاکنون نیز تأثیر بسزایی در تلقی از مفهوم حق بر جای گذاشته است. شهرهای اسلامی با خلافت امویان و عباسیان هر چه بیشتر با شریعت ناب فاصله پیدا کرده و بازسازی نظامات دیوانی پیش از اسلام در آن‌ها علی‌رقم مهیا نمودن ابزار توسعه در دولت اسلامی، مفهوم حکومت قاهر مرکزی را بازسازی می‌کند. در این دوران تمام حوزه نفوذ دولت اسلامی تحت فرمان خلیفه به عنوان نماینده خدا بر زمین قرار می‌گیرد. در زمان حکومت عباسیان در گوشه و کنار حکومت اسلامی دولت‌ها و حکومت‌های محلی شکل گرفته و شریعت بر اساس مصالح حکومت‌ها تغییر می‌یافت. حال دولتی که از مفاهیم آرمانی برادری و برابری و نفی هرگونه تمایزات و تفاوت‌های اجتماعی–فرهنگی شروع کرده بود به سازمانی دیوانی، قاهر، مملو از تمایزات و تفاوت‌های اجتماعی– اقتصادی و فرهنگی – سیاسی رسیده و مسجد به عنوان نماد حکومت اسلامی تبدیل به نماد این تعارضات می‌گردد.

۶-۱-۲-۲. حکومت سامانیان

در قرن دوم هجری سامانیان به عنوان اولین حکومت ایرانی پس از اسلام و با طبیعت از خلیفه اسلامی مستقر در بغداد، به حکومت رسید و با زنده نمودن کامل نظام دیوانی پیش از اسلام، نظام طبقاتی را بار دیگر در سرزمین‌های اسلامی حیات بخشید. حکومت سامانیان با تسلط و مدیریت امور شهرها و مناطق شرایط جدیدی برای شهرهای اسلامی که حال به شدت با تعارضات نژادی و مذهبی درگیر است فراهم می‌سازد چنان که علی‌رقم ستیزهای عقیدتی، امکان برخورد آزاد عقاید و نظریه پردازی‌ها در همه زمینه‌ها امکان پذیر می‌گردد، با گسترش حصار شهرها یا فرو ریختن آن‌ها به خاطر امنیت بلاد امکان کشاورزی پشت حصار شهرها یا حوزه نفوذ آن‌ها فراهم آمده و وحدت اجتماعی کار سازماندهی می‌گردد. حکومت وظیفه تأمین امنیت، ساخت آب انبارها و مدیریت آب شهرها، ساخت مسجد و مدرسه را برعهده داشته و به سنت حکومت‌های پیش از اسلام نظارت شدید بر امور اصناف دارد. شهر دوره سامانی مفهومی گسترده با حوزه نفوذ وسیع در دهات و روستاهای اطراف و هسته مرکزی متراکم و پر رونق داشته است. در این دوران شکل محلات وابسته به ریشه‌های ایلی و روستایی و فومی و مذهبی خاص تکامل می‌یابد و مفهوم محلات در ستیز شکل می‌گیرد.

۶-۱-۲-۳. حکومت دیلمیان

در قرن چهارم هجری حکومت دیلمیان با استقلال از حکومت بغداد علی‌رقم تشکیل حکومتی آزاد، سبب فروپاشی مفهوم خلیفه به عنوان نایب خدا بر زمین می‌گردد. این اتفاق را شاید بتوان مهم‌ترین حرکت تاریخی در احقاق یا صلب حقوق عمومی به شمار آورد. در این دوران انجمن‌های صنفی با شکوفایی همراه بوده که نشان از تحولی اجتماعی در جریان شهرنشینی ایران است. بدین ترتیب حکومت آل بویه با تکیه بر میراث گذشته و ابداع مجدد روش‌های کهن و تعریف آن‌ها در زمان تحرک اجتماعی وسیعی را قلمرو تحت سلطه خود ایجاد می‌کند. آزادی مذهب، آزادی اندیشه، رجوع به مفاهیم برادری و برابری نیروی محرک سازماندهی شار این دوره است. محلات بدون برتری ویژه مذهبی و نژادی، در صلح و آزادی گرداگرد بازار و مجموعه مرکزی گسترده می‌شوند.

۶-۱-۲-۴. حکومت سلجوقیان

با روی کار آمدن دولت سلجوقی بزرگ‌ترین ضربه بر پیکره مفهوم حق و حق بر شهر در نظام شهری ایران

وارد می‌گردد. در این دوران نظریه‌پردازی امام محمد غزالی^۱ در مورد سلطنت و خواجه نظام الملک^۲ در مورد حق که معطوف به تفسیر مفاهیم شرعی بیان می‌گردید چارچوبی محکم برای امر سلطنت و حاکمیت مطلق دولت فراهم می‌نمود و دیگر محلی برای به رسمیت شناختن هیچ‌گونه حقی نسبت به شهر و حکومت باقی نمی‌گذاشت. از این نظرگاه دولت سلجوقی صاحب و مالک تمامی زمین‌های تحت سلطه و هر آنچه در آن‌ها است می‌گردند و سلطان سلجوقی خلیفه الله بر روی زمین است. در این دوره مفهوم نظام اقطاع و تیولداری دوباره رایج گشته و حیات می‌گیرد، شریعت به زنجیر سیاست در آمده و اقتصاد تولید و بازرگانی مبتنی بر طلا جای خود را به اقتصاد زمین و آبی می‌دهد که در ید حکومت قاهر سلجوقی است.

۶-۱-۲-۵. شهر و شهرنشینی پس از حمله مغول

با تاخت‌وتاز مغولان نظام شهری و شهرنشینی ایران تا مدت‌ها در بدترین شرایط تاریخی خود قرار گرفت و تا سه قرن پس از آن موفق به بازسازی نشد و باعث تغییری اساسی در ساختار شهری پس از آن گشت. در اثر جنگ‌ها، خون‌ریزی‌ها، غارت‌ها و نسل‌کشی‌های این دوره، شهرها و حوزه‌های گسترده بیرونی آن دچار ویرانی و از هم گسیختگی گشته و شبکه شهری و ارتباطی ایران نابود می‌گردد. ایلخانان بیابانگرد و چادر نشین مغول پس از مدتی با نظام سیاسی دیوانی ایران آشنا شده و تحت تأثیر فرهنگ مذهبی و سیاسی حوزه سرزمینی ایران با کمک وزرا و امرای ایرانی زندگی شهری در پیش گرفته و دست به آبادی شهرها زدند. با ازبین رفتن شبکه شهری در ایران توسعه و آبادانی شهرها نه در حوزه نفوذ گسترده‌شان، بلکه در حوزه‌های مکانی متمرکز شکل گرفته و ساختار شهری ایران موفق به بازسازی مجدد شبکه شهری نگردید. نتیجه ناشی از سه قرن حکومت ایلخانان، تیموریان، گورکانیان و دیگر حکومت‌های این عصر، باعث پدید آمدن معیارهایی تازه در ساختار حق بر شهر گردید و بستر را برای شکل‌گیری ساختار حکومت‌هایی نو را فراهم نمود. از اتفاقات مهم این دوره ساخت شهرهای جدید توسط حکومت به منظور اسکان شهروندان رانده شده از شهر، علما، دانشمندان و اشراف بود که مشخصاً با تأمین نیازهای شهری جامعه خود نمودی یگانه از اعمال حق بر شهر بود. گرچه عمر این اندیشه در نظام شهری و حکومتی ایران کم بود اما می‌توان از آن به عنوان تحولی در اندیشه شهروندی یاد کرده و به ساخت شام‌غازانی توسط غازان خان و ربع رشیدی توسط وزیر وی خواجه رشیدالدین فضل‌الله، در کنار تبریز اشاره نمود که البته هر دو، یکی به دست غازان خان در پی اختلاف با خواجه رشیدالدین و دیگری در اثر زلزله نابود گردید. تغییر ساختاری اساسی بعدی در این عصر را می‌توان در توسعه متمرکز شهرها در حوزه‌های مکانی مشخص در غیاب شبکه شهری و روستایی پیوسته جستجو نمود، جایی که دیگر از حوزه نفوذ گسترده شهرها خبری نیست و حال شهر بر خلاف آنچه در شهرهای اسلامی به چشم می‌خورد، تمایزی اساسی با محیط اطراف داشته و زندگی در آن یک امتیاز محسوب می‌شده است. در واقع حال شهرها به عنوان نقاطی از توسعه در پهنه ای گسترده و فاقد توسعه پیوسته محسوب می‌گشته و شهرنشینی یک امتیاز محسوب شده و امکان مطالبه رابطه ای از حق بین شهر و شهروندان به وجود آمد. با توجه به ازبین رفتن شبکه شهری، نظام تولیدی و اقتصادی نیز با وجود به قدرت رسیدن حکومت‌های محلی در گوشه و کنار ایران و سعی در جبران خسارت‌ها هرگز موفق به بازسازی نگشت. علی‌رقم مسائل ذکر شده با توجه به عدم تسلط متمرکز حکومت‌های مغولی و آشنایی تازه آنان با دین و فرهنگ ایران و عدم مداخله در امور اقوام و فرقه‌های مذهبی، آزادی اندیشه‌های دینی و عرفانی در ایران رواج یافته و این خود بستر به حکومت رسیدن دولتی قاهر از دل همین فرق عرفانی گشت.

^[1] از نظر امام محمد غزالی: (خداوند دو گروه انسان را انتخاب کرد، پیامبران بشارت دهندگان آخرت و سلاطین چوپانان روی زمین)

^[2] از نظر خواجه نظام الملک: (حق را تنها می‌توان با ابزار زور کسب کرد، حاکم قدرت مطلق است، هیچ گونه تاییدی نمی‌خواهد، مردم در برابر قدرت وی هیچ گونه آزادی ندارند)

۶-۱-۲-۶. حکومت صفویان

دولت صفوی بر مبنای اعتبار و قدرت دودمانی و عرفانی و مذهبی خود بار دیگر یک نظام ایدئولوژیک را بر ایران حاکم و یک حکومت قاهر مرکزی با تسلط بر کل سرزمین‌های ایران آن زمان را پدید آورد. این حکومت با بازگشت به نظرات خواجه نظام‌الملک و امام محمد غزالی در عصر سلجوقی و خوارزمشاهیان و تثویز کرده‌های عرفانی و فرقه‌ای آن، شاه صفوی را به عنوان مرشد کامل، محق بر کل امور و با به رسمیت شناختن تشیع به عنوان دین رسمی، خود را در رأس کلیه جوانب مذهبی، اقتصادی و سیاسی قرار داد. در این دوران شکل‌گیری محلات قومی و مذهبی در ستیز تشدید شد و حکومت خود به عنوان یک قطب اقتصادی بر تمام امور تجاری نه تنها نظارت که دخالت و شرکت داشت. اصناف تحت نظر حکومت، و خود حکومت در رأس آن به عنوان قدرتمندترین نهاد اقتصادی فعالیت می‌نمود. در این دوران شهر و شهر نشینی با توسعه همراه بود. ورود مستشاران غربی و اروپای عصر رنسانس و جنگ با دولت عثمانی زمینه‌آشنایی با غربی را فراهم نمود که در قرن‌های پیش رو مهره تأثیرگذار دیگری در نظام حکومتی ایران می‌گشت. دوره صفویان گرچه دوره شکوفایی مجدد شهر و دیگر مظاهر تمدن در ایران بود اما با تسلط اندیشه مذهبی قاهر و محق، و صاحب کلیه امور دانستن مرشد کامل یا شاه صفوی به عنوان نماینده خدا بر زمین مساله حق تنها در نسبت با محاکم قضا و شریعت مفهوم یافته و حق بر شهر تنها در سایه تلاش دولت‌ها در بالندگی حکومتشان و نه به رسمیت شناختن حقوق شهروندی ظاهر می‌گشت، با این حال نباید از تلاش افرادی چون شیخ بهایی در بازسازی نظامی شهری با خدمات عمومی چون حمام و مدرسه و سازماندهی نظام آبرسانی شهری در دوره صفوی چشم‌پوشی کرده و همین تلاش‌ها به همراه حفظ امنیت در بلاد را بایستی به عنوان نقاط روشن تحقق حق بر شهر برشمرد.

با ضعیف شدن دولت صفوی و تصرف اصفهان توسط افغان‌ها بار دیگر حوزه سرزمینی ایران در اغتشاش فرو رفته و جنگ‌ها و لشکرکشی‌های متعدد از جانب گروه‌های متعدد صورت پذیرف. شهرها محل غارت نظامیان و تأمین مایحتاج سربازان و اخذ باج و خراج گردید. هر گروهی پس از تصرف شهر دست به غارت اموال می‌زد. در این دوران نه تنها مساله‌ای با مفهوم حق یا حق بر شهر بی معنا می‌نمود، بلکه تنها مساله مهم حفظ جان از گزند محاجمان بود. گرچه دوران کوتاهی از حکومت نادر شاه و حکومت زندیه آرامش در نظام شهری برقرار بود اما همین رکود شهرنشینی بار دیگر ضربه‌ای اساسی به نظام شهری تا زمان زمامداری قاجار وارد نمود.

۶-۱-۳. مساله حق در شهر و شهرنشینی دوران معاصر

دوره قاجار مهم‌ترین دوره از لحاظ موضوع حق بر شهر به حساب می‌آید چرا که علی‌رغم آشنایی ایرانیان با فرهنگ شهری اروپای جدید و اندیشه‌های شهروندی و سیاسی آن، حضور گسترده اروپاییان در ایران، دو اتفاق مهم دیگر مسیر تاریخی به رسمیت شناختن حق بر شهر را در ایران تغییر داد. اول آن که سعی حکومت‌های غربی مداخله‌گر در ایران و عزم نخبگان و قدرت‌های مذهبی و نظامی گوشه کنار ایران در ساقط کردن حکومت قاجار ضعیف شده، زمینه انقلاب مشروطه را فراهم نمود که به عنوان نهادی مؤثر و مردمی در مفهوم زمان خود نقطه عطفی در به رسمیت شناختن گروه‌های اجتماعی بود، و دوم اعلام انقراض حکومت قاجار توسط مجلس که نه تنها نشان از قدرت گروه‌های نسبتاً اجتماعی مجلس آن زمان، که سبب در هم شکستن تصویر معطوف به مذهب حکومت شاهی تا آن زمان بود. با روی کار آمدن نظام پهلوی اول شاکله ساختار اجتماعی محلات که معطوف به ایل، قبیله و یا مذهب بود با کوچ دادن عشایر و تضعیف روابط قومیتی در هم شکسته شد و محلات که تا اواسط دوره قاجار همچنان دارای بافتی قشری بودند حال با کوچ گسترده به شهرها در هم شکسته و نظام اندیشه فردی به جای اندیشه قومیتی و تعلق به یک نظام اجتماعی فراشهری قرار گرفت. شهروندان که پیش از آن بیشتر محق نسبت به جامعه یا قوم و عشیره فرادست خود بودند حال به شهروندان شهرهایی تبدیل گشتند

که مظاهر شهری مدرن در آن‌ها در حال بروز، و خدمات به یکی از ارکان نظام کار تبدیل گشته بود. نقش جدید شهرها و ایجاد نظامات اداری و خدماتی در آن‌ها نظام تقسیم اجتماعی کار را به وجود آورد که تا چهار هزار سال از آن در شهرهای ایران خبری نبود. ورود سرمایه ناشی از نفت حکومت را در انجام اصلاحات شهری متناسب با زندگی مدرن یاری، و به عنوان یک منبع درآمد نظام شهری، ساختار کار و خدمات را دگرگون نمود. گرچه در این دوره نظام اجتماعی با ظهور فردگرایی و وابستگی به شهرها زمینه بروز رابطه‌ای متقابل از حقوق شهر و شهروند را مهیا کرده بود، اما رسماً با توجه به بی‌نیازی دولت به خصوص در دوره پهلوی دوم به بازگشت سرمایه مالی و راندمان، با توجه به افزایش قیمت نفت این رابطه را تبدیل به یک رابطه یک سویه به عنوان حق شهر بر مردم بدل ساخته بود. دو تحول تأثیر گذار دیگر در این عصر، ملی شدن نفت به عنوان مظهری بنیادین در به رسمیت شناختن حقوق ملت بود که حال خود را محق در سرمایه کشور دانسته و صرف آن را به عنوان صرف سهم خود می‌دانستند، دیگر تحول اساسی این دوران اصلاحات ارضی موضوع انقلاب سفید در دوره پهلوی دوم بود که حال موضوع حق بر زمین و مالکیت عوام و رعایا را نیز در کنار آنچه سرمایه نفتی به شمار می‌آمد به رسمیت می‌شناخت. گرچه نبود ساختار مناسب اجتماعی متناسب و آماده این تغییرات و نبود نظام منسجم تولید و مبادله، به علاوه جذابیت و امکانات غیر قابل مقایسه مراکز شهری نسبت به دیگر نقاط که ناشی از توسعه‌ای قطبی و نه پیوسته و گسترده در نظام شهری ایران بود، موقعیت‌های شغلی معطوف به خدمات و نبود امکانات در حوزه‌های گسترده روستایی و شهری زمینه ساز کوچ گسترده از روستاها به شهرها گشت. حال جمعیت تازه شهری شده و ساکن در خود شهر یا حاشیه‌های آن با دیدن توسعه نامتوازن شهر مدرن خود را نسبت به شهری که برای کار یا زندگی یا بهره‌مندی از خدمات بدان کوچ کرده‌اند محق دانسته و نسبت به حقی که زاییده اندیشه دنیای مدرن امروز است و شهری که (حکومتی) مسئولیت تأمین آن را دارد واکنش نشان می‌دهند. با پایان حکومت پهلوی و انقلاب سال ۵۷ مساله احقاق حقوق مستمندان و مردم به عنوان یک وظیفه کلی مورد مذاقه قرار گرفت. هرچند تحولات و تنش‌های بعد از انقلاب، هشت سال جنگ و دوران بحرانی سازندگی، مجالی برای تحقق اهدافی چون حقوق شهروندی و حق بر شهر را نمی‌داد و دولت در رفع کاستی‌ها و مشکلات پس از جنگ تلاش می‌نمود، اما زمینه‌های تئوریک این اندیشه در حال بازخوانی بود. گرچه ورود اندیشه‌های شهروندی به ایران مدرن سابقه‌ای طولانی قبل از این داشت، اما روی کار آمدن دولتی بر مبنای یک حرکت مردمی در سال ۵۷، مطالبه آن را واجب می‌ساخت. با پایان دوران سازندگی و روی کار آمدن دولت اصلاحات، ثبات نسبی در اقتصاد و سیاست خارجی ایران سبب رسیدگی و طرح موضوع حقوق شهروندی و مسائل مربوط به آزادی‌های مدنی و اجتماعی و حرکت در مسیر یک ساختارمردمی پویا گردید. توسعه و توجه به به انجمن‌های مردم نهاد و شوراهای شهری و محلی، گام‌های اجرایی مطالبه حق بر شهر در نظام و ساختار جدید شهری بود که شهر و شهروند را در یک رابطه دو سویه با هم و حیاتی هم راستا با هم قرار داده. گرچه در دولت‌های نهم و دهم حقوق شهری و شهروندی در ستیز با جنبه‌های متعدد انحصار طلبی و اندیشه‌های رادیکال و حمله گروه‌های سیاسی قرار گرفت و فسادهای اقتصادی و سیاسی باعث به حاشیه رانده شدن آن گشت، حال می‌توان در یک نظام مبتنی بر بازخوانی ساختارهای شهری و اجتماعی زمینه تبلور و شکوفایی آن را فراهم آورد.

۷- نتیجه گیری

یکی از جنبه‌های حائز اهمیت در طرح گفتمان "حق بر شهر"، ساختارمند نمودن وجوه مشارکت در سطح جامعه و احیای روح شهروندی در میان ساکنان شهرهاست. اما تحقق این مفهوم در جوامع شهری با ساختارهای فرهنگی و اعتقادی متفاوت از بستر ذهنی متفکرین اشاعه دهنده مفهوم "حق بر شهر"، همواره چالش برانگیز بوده است. لذا باز خوانی مفاهیم بنیادین تلقی از مفهوم حق و نوع رابطه نظام اجتماعی، با ساختارهای اقتصادی و سیاسی

شهرها یکی از اقدامات مؤثر در ایجاد درکی صحیح، از ابعاد وجوب و مطالبه حق از شهر خواهد بود.

با توجه به آنچه بیان شد، نهادینه کردن مطالبه "حق بر شهر" در جامعه شهری ایران را، بایستی در بازتعریف رابطه شهر و شهروند مورد مذاقه قرار داد، چرا که مفهوم حق، در یک رابطه چند سویه معنا پذیر بوده و فقدان این رابطه، نقص وجودی حق را به همراه خواهد داشت. این ادعا در خصوص حق بر شهر نیز صادق بوده و عدم مشارکت شهروندان در شکل‌گیری و ادامه حیات شهرها، یا لاقفل عدم باور به ایفای این نقش، سبب نقصان در مطالبه و تحقق آن می‌گردد. در واقع "حق بر شهر" با میزان مشارکت نسبت مستقیم داشته و این دو در یک نظام دیالکتیکی معناپذیر و تحقق‌پذیر می‌گردند.

در خصوص جامعه ایران نیز باید اذعان نمود که با توجه به تلقی سنتی از مفهوم "حق" و ساختارهای شهری رایج، تلقی مفهوم "حق بر شهر" هر چه بیشتر نیاز به رابطه ای فعال در سطح فعالیت‌های شهری و شهروندی دارد. به عبارت دیگر اجتماعی‌شدن مفهوم "حق" در سطح زندگی روزمره – به عنوان بستر شکل‌گیری تحولات و ورود به گفتمانی جهانی– در اولین گام نیازمند ورود شهروندان، نه تنها در نظام مشارکتی تصمیم‌گیری، بلکه در نظام فعالیت شهری مستمر است. هر چه نقش عملی جامعه در فعالیت‌های روزمره بیشتر به سطح شهر و فضای شهری وارد شود، علاوه بر رنگ تعلق بخشیدن به فضا، به عنوان یکی از بنیان‌های توسعه پایدار، خود را هر چه بیشتر در رابطه ای معنا دار با شهر قرار داده و ساختار تحقق "حق بر شهر" را به عنوان اهرم متقابل و مورد مطالبه در ازای نقش شهروند، در سرزندگی و پایداری شهر – ادامه حیات و توسعه شهر– بیشتر فراهم می‌سازد.

این امر مستلزم شناختی صحیح از ساختارهای فرهنگی و تاریخی شهر و جامعه شهری آن است و به خصوص در جامعه‌ای مانند ایران نمی‌توان مستقیماً به مفهوم "حق بر شهر" استناد نمود، بلکه یا نیاز به یک بازخوانی تطبیقی از مفاهیم بوده و یا تغییر در نظام مدیریت شهری به منظور مطابقت با نظام شهری مورد نظر در حوزه "حق بر شهر" لازم می‌نماید.

در هر حال باز تعریف ساختارهایی جدید چه در حوزه نظام مدیریت شهری و چه در حوزه نظام حقوق شهری و شهروندی را می‌توان از اولین گام‌های تئوریک تحقق "حق بر شهر" و تأمین خدمات و نظارت و مشارکت توسط شهروندان، و دخیل نمودنشان چه در تصمیم و چه در عمل – در سطوح مختلف– را از اولین گام‌های عملی دستیابی به شهری پویا، مشارکت محور و سرزنده که از واجبات ادامه حیات شهرهای امروز است باید دانست.

منابع:

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، (۱۳۸۸)، شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سه‌روردی، جلد۱، نشر حکمت، تهران
- آقابخشی، علی، (۱۳۸۹)، فرهنگ علوم سیاسی، نشر چاپار، تهران
- امامی، سید حسن، (۱۳۹۰)، حقوق مدنی، جلد۱، نشر اسلامیه، چاپ۳۹، تهران
- بنه ولو، لئوناردو، (۱۳۵۸)، تاریخ معماری مدرن، ترجمه سیروس باور، انتشارات دانشگاه تهران
- پاکزاد، جهانشاه، (۱۳۹۰)، تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران، انتشارات آرمانشهر
- پاکزاد، جهانشاه، (۱۳۸۶)، مقالاتی در باب معماری و طراحی شهری، تهران، انتشارات شهیدی
- په، کاترین، (۱۳۵۸)، وابستگی و شهرنشینی، ملاحظات تئوریک درباره شهرنشینی در کشورهای تحت سلطه، ترجمه: فرخ

حسامیان، انتشارات گروه مطالعات شهری و منطقه ای

- حبیبی، سیدمحسن، (۱۳۸۷)، ازشارتاشهر، موسسه انتشارات دانشگاه تهران
- رضائی، علی، (۱۳۹۰)، معنای حق در نگاه اندیشمندان اسلامی، نشریه معرفت حقوقی، سال اول ، شماره دوم، زمستان ۹۰
- سبزه‌لی، محمدتقی، (۱۳۸۶)، بررسی مقایسه‌ای دیدگاه‌های هگل، مارکس و گرامشی درباره دولت و جامعه مدنی، نشریه پژوهش علوم سیاسی، شماره ۴ ، بهار و تابستان ۸۶
- سلطانزاده، حسین، (۱۳۶۲)، روند شکل‌گیری شهر و مراکز مذهبی در ایران ، انتشارات آگاه
- سلطانزاده، حسین، (۱۳۶۷)، مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران، انتشارات امیرکبیر
- شيعه، اسماعيل،(۱۳۸۷)، با شهر و منطقه در ایران، دانشگاه علم وصنعت، چاپ پنجم
- فرهیخته، شمس الدین، (۱۳۷۷)، فرهنگ فرهیخته (واژه‌ها و اصطلاحات سیاسی – حقوقی)، نشر زرین، تهران
- لُه‌فُور، هانری، نظریه‌هایی درباره شهر، شهریت و برنامه‌ریزی، ترجمه کمال اطهاری، فصلنامه بُن، شماره ۵-۸۴، ۱۳۸۹، ص ۲۳-۲۰.
- لُه‌فُور، هانری،(۱۳۸۹)، تولید فضا، ترجمه : محمود عبدالله زاده، مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران، تهران
- مامفورد، لوییز، (۱۳۸۵)، فرهنگ شهرها، ترجمه عارف اقوامی مقدم، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری
- موریس، جیمز، (۱۳۶۸)، تاریخ شکل شهر-تا انقلاب صنعتی، ترجمه راضیه رضازاده، جهاد دانشگاهی دانشگاه علم وصنعت
- ولمن، کارل ،(۱۳۸۰)، مفاهیم حق، ترجمه احمدحسین شریفی، در: بکر لارنس، مجموعه مقالات فلسفه اخلاق، (برگرفته از دایره‌المعارف لارنس بکر) گردآوری و ترجمه گروهی از مترجمان، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم
- هاروی دیوید، مری فیلد، اندی (۱۳۹۱)، حق به شهر، ترجمه خسرو کلانتری، انتشارات مهریستا، تهران
- هاروی، دیوید، (۱۳۸۷)، شهری شدن سرمایه، ترجمه عارف اقوامی مقدم، نشر اختران، تهران
- وبر، ماکس، (۱۳۶۹)، شهر در گذر زمان، ترجمه: شیوا کاویانی، نشر شرکت سهامی انتشار ، تهران